

چکیده

یکپارچه و متحدالشکل است. در مورد اهداف، هیچ آمایی نبود ولی بر سر وسایل حصول آنها، اختلافاتی جدی وجود داشت. کشور برای اداره امور حکومت و - تا حدودی - تنها نیروی فعال خود یعنی دیویزیون قزاق به کمک‌های مالی انگلیس وابسته بود.

وثوق الدوله در نخستین سال دولت خود موفق شد نوعی نظم و انضباط برقرار سازد، گرچه هنوز باید کارهای بسیاری انجام می‌شد. در این بین، جنگ جهانی یکم پایان یافت و ایران برای جلب کمک‌های بین‌المللی - عمدتاً از آمریکا و فرانسه - هیئتی را روانه کنفرانس صلح پاریس ساخت. در همین حال، سربرسی کاکس وزیرمختار موقت انگلیس در تهران برای عقد یک قرارداد اختصاصی بین ایران و انگلیس گفتگوهای محرمانه‌ای را با وثوق الدوله و دو تن از اعضای کابینه وی یعنی نصرت الدوله فیروز و صارم الدوله مسعود آغاز کرد. در مورد سرشت قرارداد پیشنهادی و میزان مداخله انگلیس در ایران، بین وزارت‌تخانه‌های مختلف دولت انگلستان چنددستگی شدیدی حاکم بود. کرزن و وزارت امور خارجه خواهان حضور چشمگیر انگلیس در ایران بودند در حالی که وزارت دارایی، وزارت جنگ، وزارت امور هندوستان، و نایب‌السلطنه هند چنین روابطی را پرهزینه و / یا برای احساسات ملی در حال غلیان ایرانیان اهانت‌آمیز می‌دانستند.

در پایان، کرزن حرف خود را پیش برد و قرارداد را به دست آورد. این قرارداد بدفترام در ۱۷ اسفند ۱۲۹۸ (۹ اوت ۱۹۱۹) بین ایران و انگلیس به امضا رسید. گرچه این قرارداد مؤکداً بر استقلال ایران صحه می‌گذاشت ولی در آن تصریح شده بود که به خرج دولت ایران یک مستشار انگلیسی برای دارایی ایران و یک مستشار نظامی هم برای کمک به امر سازماندهی و اداره یک نیروی یکپارچه و متحدالشکل به کار گماشته خواهند شد که هر دو (به همراه دستیاران‌شان) در استخدام دولت ایران خواهند بود. قرارداد شامل نکات دیگری مانند تجدیدنظر در گمرکات ایران و احداث تسهیلات حمل و نقل مدرن هم بود که مناقشه‌ای بر نمی‌انگیخت. قرار بود اعتبارات لازم

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نقطه عطف بزرگی در تاریخ ایران در دوران جدید، و در مناسبات کشورمان با انگلستان بود. این قرارداد زاده اندیشه لرد کرزن و دستپخت اداره روابط خارجی (وزارت امور خارجه) انگلیس بود و جز نایب‌السلطنه هند که بر مخالفت خود با این قرارداد پابرجا ماند دیگر وزارت‌تخانه‌های دولت انگلستان سرانجام با بی‌میلی در برابر انعقاد آن سکوت پیشه کردند. دلایل شکست قرارداد ۱۹۱۹ را باید در دو چیز جستجو کرد: نخست آنکه چون مقدمات انعقاد آن در نهان چیده شد همین سبب گردید که دیگران نسبت به از دست رفتن استقلال ایران بیمناک شوند؛ و دوم از آن رو که طرفداران قرارداد، خیره‌سرانه و بی‌هیچ نرمشی از آن دفاع می‌کردند. ایرانیان، و نیز ایالات متحده، فرانسه، و روسیه به مبارزه جدی با این قرارداد برخاستند ولی اگر نایب‌السلطنه هندوستان، وزارت امور هندوستان، وزارت دارایی، و وزارت جنگ انگلیس لوازم موفقیت آن را فراهم می‌ساختند هرگز شکست نمی‌خورد. شکست این قرارداد به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱)، ظهور رضاخان، استقرار دولت پهلوی، و گشوده شدن فصلی نو در دفتر مناسبات ایران و انگلیس انجامید.

پیشینه

در سال ۱۲۹۷ (اوت ۱۹۱۸) وثوق الدوله با پشتیبانی فعال انگلستان، تشکیل کابینه داد. در آن روزها کشور در هرج و مرج کامل و در معرض خطر فروپاشی و تجزیه قرار داشت. گرچه در پی وقوع انقلاب بلشویکی، روس‌ها روانه کشور خود شده بودند ولی نیروهای انگلیس و عثمانی، و عوامل آلمان (که عمدتاً در ولایات جنوب و جنوب غربی ایران به عملیات می‌پرداختند) هنوز در بخش‌هایی از کشور فعال بودند. همه سیاستمداران ایرانی نیاز مبرمی به اعاده نظم در مرکز و ولایات احساس می‌کردند و همگی بر این نظر بودند که این مهم، نیازمند ساماندهی دوباره نظام مالی کشور و تشکیل یک نیروی نظامی

مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

نوشته دکتر محمد علی

همایون کاتوزیان

ترجمه علیرضا طیب

منبع British Journal of Middle Eastern
Studies 1998

برای این طرح از محل وام ۲۰ ساله‌ای به مبلغ ۲ میلیون لیره استرلینگ تأمین شود که انگلیس با بهره سالانه ۷ درصد در اختیار ایران می‌گذاشت. این قرارداد پس از تصویب مجلس که در آن روزها در فترت به سر می‌برد و قرار بود انتخابات آن در موعد مقرر برگزار شود قطعیت می‌یافت.

در جریان مذاکرات، وثوق الدوله و دو همکارش - که به حضرات سه‌گانه معروف بودند - به‌عنوان مخارج لازم برای هموار کردن راه تصویب قرارداد درخواست ۵۰۰ هزار تومان (معادل ۲۰۰ هزار لیره استرلینگ) پول کردند. کرزن (ونیز دیگر افراد ذریبط در دولت انگلستان) شدیداً از پرداخت چنین پولی ناخرسند بودند و کوشیدند تا آن را نپردازند یا رقم آن را ناچیز سازند. ولی در پایان، تسلیم شدند و تصمیم‌گیری درباره این موضوع را به عهده کاکس گذاشتند. وی نیز ترتیبی داد تا ۴۰۰ هزار تومان (کمی بیش از ۱۳۱ هزار لیره) به این سه نفر پرداخت گردد. شاهزاده فیروز میرزا و شاهزاده مسعود میرزا سهم خود را نقداً دریافت کردند ولی وثوق الدوله سهم خود را - در ازای قباله‌های مالکیت زمین‌های کشاورزی - به بانک تومانیانس وام داد تا آن را از ورشکستگی نجات دهد. کاکس در نامه‌ای به کرزن نوشت که در قضیه مطالبه پول، خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نمی‌کرد که دو وزیر دیگر - تمام این واقعیات در آبان ۱۲۹۸ (نوامبر ۱۹۲۰)، ماه‌ها پس از سقوط دولت وثوق الدوله برملا شد. ولی از همان آغاز، شایعاتی درباره «رشوه انگلیس» بر سرزبانها بود و همین به‌مبارزه‌ای که پس از اعلام قرارداد یکباره بر ضد آن پا گرفت نیروی بیشتری می‌بخشید.^۱

شکست این قرارداد تقریباً مانند هر رویداد تاریخی دیگر علل مهم متعددی داشت. مبارزه پرشوری که با این قرارداد صورت گرفت طبعاً مهم‌ترین علت شکست آن بود ولی خود این مبارزه نتیجه عوامل چندی بود که مهم‌ترین آنها نحوه پیش بردن مذاکرات توسط کاکس و کرزن - پنهانکاری شدید، کنار گذاشتن هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح پاریس هم از خود کنفرانس و هم از مذاکرات مربوط به قرارداد که موجبات خشم هیئت‌های فرانسوی و آمریکایی را

فراهم آورد - بود. این طرز عمل کبریتی شد که ملت‌گرایی در حال غلیان ایرانیان را شعله‌ور ساخت و به دلیل ایجاد این اعتقاد که استقلال ایران از دست رفته است و دیگر این کشور تحت حکومت دیکتاتوری مرگب عوامل ایرانی بریتانیا و مستشاران فنی آن خواهد بود سبب خشم و بدگمانی دیگر قدرت‌های بزرگ شد.

حتی اگر واکنش بیگانگان به آن تندی و گستردگی که عملاً مشاهده شد نبود باز همانطور که خود حضرات سه‌گانه عاقد قرارداد پیش‌بینی می‌کردند مخالفت‌هایی - احتمالاً در ابعاد قابل ملاحظه - با این قرارداد به عمل می‌آمد. ولی واکنش منفی هر سه دولت آمریکا، فرانسه و روسیه بلشویکی حتی در اذهان ایرانیان میان‌هرو و نرمخو - مگر گروه کوچک سیاستمداران و روزنامه‌نگارانی که از حضرات سه‌گانه پشتیبانی می‌کردند - تردیدی باقی نگذاشت که حکام آن روزگاران ایران کشور را به امپراتوری انگلستان فروخته‌اند.

مبارزه داخلی با قرارداد

در آن روزها ملت‌گرایی خیزنده ایرانیان هنوز به خودی خود آن اندازه نیرومند نبود که به چنان فوران گسترده و عمیقی از هیجانات در تمام لایه‌های جامعه ایران بینجامد. مردم ایران که دو انقلاب پی‌درپی روسیه را با آسودگی خیال و خوش‌بینی نامحدودی خوشامد گفته بودند دیگر از این همسایه شمالی هراسی به دل راه نمی‌دادند. برعکس، اخبار سقوط رژیم تزاری و اعلامیه‌های دوستی و حسن‌نیت دولت بلشویکی نسبت به ایران از سوی آنان با سرخوشی و رضایت خاطر تمام تلقی می‌شد. از دید آنان، فرانسه يك قدرت بی‌غرض و دوست بود که کشورشان پیشاپیش با آن پیوند فرهنگی نزدیکی برقرار ساخته بود. آنها آمریکا را هم يك قدرت تقریباً ناعدوست - یا همانطور که ایرج میرزا در شعری سروده بود - «حامی صلح جهان» می‌دانستند.

بدین ترتیب، این احساس وجود داشت که انگلستان، نیرومندترین قدرت بیگانه است که احتمال دارد در امور منطقه مداخله کند. این دولت قیمومت عراق از سوی جامعه بین‌المللی را

● در دوره‌ای که قرارداد منعقد شده سیاستمداران ایرانی نیاز مبرمی به اعاده نظم در مرکز و ولایات احساس می‌کردند و همگی بر این نظر بودند که این مهم، نیازمند ساماندهی دوباره نظام مالی کشور و تشکیل يك نیروی نظامی متحدالشکل است.

● در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و میزان مداخله انگلیس در ایران، چنددسستگی شدیدی بین وزارتخانه‌های مختلف دولت انگلستان حاکم بود. کرز و وزارت خارجه خواهان حضور چشمگیر انگلیس در ایران بودند در حالی که وزارت دارایی، وزارت جنگ، وزارت امور هندوستان، و نایب‌السلطنه هند چنین روابطی را پرهزینه یا برای احساسات ملی جوشان ایرانیان اهانت‌آمیز می‌دانستند.

به‌دست آورده بود. عراق کشوری شیعه بود که مقدس‌ترین مکان‌ها و مدارس علمیه شیعه را در دل خود جای داده بود، شمار بزرگی از ایرانیان در شهرها و روستاهایش سکونت داشتند، و اندکی بعد نیز شاهد انقلابی ضدانگلیسی بود که علمای شیعه آن دیار و ایران از آن پشتیبانی می‌کردند. (به دلایلی که درکش دشوار نیست قیمومت فرانسه بر سوریه هیجان‌چندانی در بین ایرانیان برنیا نگیخت).

بدین‌سان، نه تنها ملت‌گرایان نواندیش بلکه علما و جامعه مذهبیون، دموکراتها و مشروطه‌خواهان شناخته شده (مانند مستوفی‌الممالک)، ژاندارمری و برخی از افسران قزاق همگی بر این باور بودند که با قرارداد ۱۹۱۹، ایران تحت‌الحمایه انگلستان شده است. میرزاده عشقی شاعر ایرانی با حاج آقا جمال اصفهانی - از مجتهدین محافظه‌کار و بنام تهران که بطور معمول در سیاست مداخله نمی‌کرد - به دلیل مخالفت فعالی که در برابر قرارداد نشان داده بودند همبند بودند. حسین صبا، صاحب امتیاز و سردبیر نشریه ستاره ایران که بعدها از پشتیبانان پرواقرص رضاخان شد با جمعی از روزنامه‌نگاران دیگر به‌فزون تبعید شدند. پنج تن از سرشناسان سیاسی از جمله حاج معین بوشهری و ممتازالدوله (رئیس سابق مجلس و قوه قانونگذاری، و برادر ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران در پاریس) نیز به کاشان تبعید شدند. دولت‌آبادی از مشروطه‌خواهان محترم و میانه‌رو، همانگونه که خود به کاکس گفته بود قطع نظر از محتوای قرارداد، تنها به این دلیل که پنهانی و بدون بحث و مشورت علنی منعقد شده است با آن مخالفت می‌کرد.^۲ مخبرالسلطنه هدایت یکی دیگر از مشروطه‌خواهان میانه‌رو که در بخش اعظم ۲۰ سال پیش از آن یا وزیر یا والی یکی از استانها بود در جبهه مخالفان قرارداد حضور داشت.^۳ سه تن از محترم‌ترین و مورد اعتمادترین سیاستمداران - مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک - به مبارزه با قرارداد برخاستند ولی همگان می‌دانستند که ایراداتی بر آن دارند. در واقع دو نفر اخیر به همراه سرشناسان دیگری چون عین‌الدوله و معین‌التجار، کمی پس از

عقد قرارداد، با وثوق‌الدوله دیدار کردند و به وی اعلام کردند که گرچه در حسن نیت او تردیدی ندارند ولی قرارداد مزبور برخلاف مصلحت کشور است و نباید بدون انجام بحث مبسوط‌تر درباره آن منعقد شود. گویا پاسخ وثوق‌الدوله به ایرادات آنها مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک و عین‌الدوله را متقاعد کرد ولی دیگران را نه.^۴ یک هفته بعد، کاکس به وثوق‌الدوله (که می‌گفت برخی کسان که منافع شخصی خود را جستجو می‌کنند ممکن است مردم را گمراه سازند) نامه‌ای نوشت و در آن مکرراً و مؤکداً بر حسن نیت انگلستان پای فشرده که یک نمونه از آن چنین است:

«هدفهای اصلی این قرارداد... عبارتند از: رعایت استقلال کامل داخلی و خارجی ایران، تهیه امکانات لازم برای تقویت حکومت ایران به نحوی که در آینده بتواند حافظ نظام داخلی کشور باشد و هر نوع خطری را که از خارج مرزها متوجه خاک ایران شود با نیروی مسلح خود دفع کند، و سرانجام تأمین اعتبارات و امکانات لازم برای اجرای برنامه‌های عمرانی و پیشرفت دادن اقتصاد کشور. غرض حکومت انگلستان از بستن این قرارداد با ایران ابداً این نبوده است که حوزه حاکمیت یا استقلال ملی ایرانیان را محدود سازد. به‌عکس، تمایل دولت متبوع من این است که این کشور باستانی سلطنتی که در نتیجه اختلاف و ضعف داخلی، سالها در حال تعلیق و بلا تکلیفی مانده بود به آن درجه از توانایی برسد که بتواند استقلال خود را بی‌کمک دیگران حفظ کند. نیز (با توجه به موقعیت مهم جغرافیایی ایران) امید است که عقد قرارداد اخیر منتهی به ایجاد وضعی گردد که در آن منافع متقابل هر دو دولت بهتر حفظ شود و بیشتر مورد احترام قرار گیرد.»^۵ این نامه به فارسی ترجمه و در روزنامه‌های ایران نیز منتشر شد ولی نتیجه‌ای نبخشید.

بسیاری از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ حتی پیش از اعلام این قرارداد به وثوق‌الدوله اعتماد نداشتند ولی اعلام عقد چنین قراردادی مدرس را هم - که برای رئیس‌الوزرا شدن وثوق‌الدوله بسیار زحمت کشیده بود - به جبهه مخالفان سازش‌ناپذیر وی کشاند. این مسئله نه تنها به‌دلیلی که هم‌اکنون مورد اشاره قرار گرفت بلکه بویژه از آن‌رو بسیار

اهمیت داشت که مدرس سیاستمداری زیرک و متین بود و نظراتش در تمامی محافل سیاسی غیر از محفل دموکراتهای تندرو وزن و اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت. وی در مخالفت با قرارداد از پشتیبانی امام جمعه خویی (پدر جمال امامی که از سیاستمداران بنام ایران از دهه ۱۹۴۰ به بعد بود) که یکی دیگر از چهره‌های نیرومند مذهبی و مردمی تهران بود بهره می‌برد. از نظر کاکس مخالفت این دو چنان حائز اهمیت بود که می‌بایست آن را به لندن گزارش دهد.^۶

فهرست نام چهره‌های بنامی که به مبارزه با قرارداد برخاستند طولانی است. یکی از این مخالفان به نام عبدالله مستوفی جزوه مستوفایی - با عنوان ابطال الباطل - بر ضد قرارداد، و وثوق الدوله، و دولتش نوشت. این جزوه بیش از ۱۰۰ صفحه از کتاب خاطرات وی را تشکیل می‌دهد. مستوفی از مشروطه‌خواهان میانه‌رو و یکی از چهره‌های بلندپایه دولت بود که هم تحصیلات قدیمه و هم جدید داشت، در لندن و مسکو به عنوان دیپلمات خدمت کرده بود، و در آن روزها رئیس یکی از ادارات وزارت دارایی بود. وی در این جزوه خطاب به وثوق چنین می‌نویسد: «شاید تصور کرده‌اید که ایران چیز دیگری هم داشته باشد که شما به انگلیسی‌ها نبخشیده باشید... ولی... عبث تشویش نکنید. همین اندازه خدمتی که به انگلیسی‌ها کرده‌اید آنها را مالک همه چیز ایرانیان نموده و می‌توانید مطمئن باشید که به قول روزنامه مضحکه منطبعة پاریس، مملکت ایران را ۵۰ ساتتیم (یک عباسی) به انگلیسی‌ها فروخته‌اید».^۷

مستوفی نوشته است که نخست‌وزیران قبلی ایران «چون رشوه نمی‌گرفتند» چیزی نداشتند که به مفتخورها داده و دور خود پارتی جعلی جمع کنند.^۸ وی در جای دیگری از این جزوه به «پول انگلیس» و استفاده‌هایی که از آن برای جلب حمایت از حکومت و وثوق الدوله به عمل آمده بود اشاره می‌کند. او در چهارده جمله پی‌درپی می‌گوید «اگر پول انگلیس نبود» و وثوق الدوله نمی‌توانست چنین و چنان بکند.^۹

شاعران و سلاح شعر نیز بناگزیر به این کارزار کشیده شدند و اشعار و ترانه‌هایی - که

اغلب بسیار پرشور و زهردار بود - بر زبان و قلم شعرای بنام و نه‌چندان بنام آن دوران جاری شد. خود نخست‌وزیر که شاعر نسبتاً شناخته شده‌ای بود در یکی از روزنامه‌ها غزلی منتشر کرد که تعدادی از شعرای طرفدارش از جمله ملک‌الشعراى بهار به «استقبال» آن رفتند و اشعاری با همان وزن، قافیه و ردیف سرودند. ایرج میرزا هم، یک شعر محترمانه و نیز شعر (ظاهراً ناتمام) دیگری سرود که در آن گرچه ذکری از وثوق الدوله به میان نیآورده بود ولی وی را مورد حمله قرار داده بود.^{۱۰} عارف نیز شعری خطاب به وثوق الدوله سرود که بسیار گزنده بود و با این مصراع شروع می‌شد «ای خانه تو در به رخ... باز کن». وی در شعر دیگری چنین می‌سراید:

الهی آنکه به ننگ ابد دچار شود
هر آن کسی که خیانت به ملک ساسان کرد
به اردشیر غیور دراز دست بگو
که خصم ملک ترا جزو انگلستان کرد^{۱۱}
عشقی نیز اشعار متعددی سرود که برخی از آنها طولانی و پر از دشنام و ناسزا بود. مشهورترین این اشعار حاوی بیتتی از این قرار است: «ای وثوق الدوله ایران ملک بایات نبود.» او در شعر بلند دیگری بر ضد قرارداد می‌گوید:

داستان موش و گربه است عهد ما و انگلیس
موش را گربه برگیرد رها چون می‌کند؟
شیر هم باشیم گر ما، رو به دهر است او
شیر را روباه معروف است مغبون می‌کند.^{۱۲}
فرخی یزدی معتقد بود که نباید سهم نصرت الدوله فیروز از یاد برود:

نصرت الدوله در فئای وطن
در اروپا کند تلاش بی‌بین...
همچو دلال در فروش وطن
دائمش مششتری تراش بین...
تا وطن را به انگلیس دهد
کاسه گرمتر ز آتش بین.
شعر دیگری که وی در زندان بر ضد قرارداد سرود چنین بود:

با وثوق الدوله ای باد صبا گو این پیام
با وطن خواهان ایران بدسلوکی نیک نیست
آنکه تقصیری ندارد هیچ جز حب وطن
جای او در هیچ مذهب محبس تاریک نیست...

● شکست قرارداد ۱۹۱۹
نیز مانند هر رویداد تاریخی
دیگر علل مهم متعددی
داشت که مطمئناً مهم‌ترین
آنها مبارزه پرشوری بود که
بر ضد این قرارداد صورت
گرفت.

آنکه استقلال مارا در قرار افشا نمود

مقصدش در آن مواد شوم جز تملیک نیست^{۱۲}

در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) و ثوق الدوله فرصت یافت که در مجلس شورای ملی به طور مشروح از خود و سیاستش دفاع کند. این تنها نوبتی بود که و ثوق الدوله پس از سقوط دولتش علناً به دفاع از خود می پرداخت. این فرصت زمانی فراهم شد که مستوفی الممالک کابینه خود را که نخستین دولت عهد رضا شاه پس از کابینه چندماهه فروغی بود به مجلس معرفی کرد. این کابینه حاصل توافق میان مدرس و رضاشاه بود و مدرس اصرار داشت که و ثوق الدوله وزیر عدلیه آن باشد. مستوفی الممالک تصدی وزارت امور خارجه را نیز به دکتر مصدق پیشنهاد کرده بود ولی وی با گفتن اینکه کار کردن با رضاشاه در چارچوب قانون اساسی امکان ناپذیر است این پیشنهاد را با قوت تمام رد کرده بود.^{۱۴}

وقتی کابینه جدید برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی شد مصدق تنها به این دلیل که و ثوق الدوله و فروغی (در مقام وزیر جنگ که البته در آن زمان برای انجام مأموریتی در خارج به سر می برد) در آن حضور دارند تطفی طولانی، مستدل و پرشور در مخالفت با کابینه ایراد کرد. وی در این سخنرانی به دلایل جداگانه و مختلفی حمله تند و نیشداری به این دو تن کرد ولی مخالفت با و ثوق الدوله و موضوع قرارداد ۱۹۱۹ تقریباً تمام وقت او را گرفت. حمله وی به و ثوق الدوله حول نکاتی چند دور می زد ولی مضمون اصلی آن را قرارداد ۱۹۱۹ تشکیل می داد. دکتر مصدق - با اشاره به رقم ۲۰ کرویر تومان، - از پولی که انگلیسی ها برای عقد قرارداد پرداخته بودند و نیز از خیانت به کشور سخن راند. وی از قول لانسینگ (Lansing) وزیر امور خارجه آمریکا و نیز از بیانیه سفارت آمریکا جملاتی را در مخالفت با قرارداد نقل کرد؛ به شرح جریان دستگیری و حبس مخالفان قرارداد پرداخت و به مستوفی الممالک که شخصیتی بسیار مردمی بود هشدار داد که نباید «به دست و ثوق الدوله انتحار کند زیرا برای اشخاص و وطنخواه، مملکت کشی، خودکشی است». وی با استناد به قانون شرع و قانون عرف گفت که چنین جرمی مستوجب اعدام

● از همان آغاز بر ملا شدن موضوع قرارداد شایعاتی درباره رشوه انگلیسی ها به و ثوق الدوله و دو همکارش بر سر زبانها بود و همین، به مبارزه ای که پس از اعلام قرارداد بر ضد آن پا گرفت نیروی بیشتری می بخشید.

است. وی در پایان سخنان فریاد بر آورد که «ای نمایندگان مجلس! چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال این مملکت خطا کاری و خیانت دید. ای برگزیدگان ملت! همان چشمها از انتظار سفید شد از بس که محاکمه رجال خائن و وطن فروش را ندید. در مملکتی که مردمانش تا این حد فراموشکار باشند قهری است که رسم خیانت به وطن اندک اندک از پیران به جوانان نیز سرایت می کند...»^{۱۵}

اما مدرس شتابزده به فریاد کابینه مستوفی الممالک رسید. وی در آغاز سخنان خود گفت که در مورد پولی که ظاهراً و ثوق الدوله از انگلیس گرفته هیچگونه اطلاعی ندارد و البته از این حیث شخص وی باید از خودش دفاع کند. مدرس توضیح داد که در سال ۱۹۱۸ کمک کرده است تا و ثوق الدوله به نخست وزیری برسد و او هم موفق شده است نوعی نظم صوری در مملکت برقرار سازد. ولی زمانی که قرارداد ۱۹۱۹ امضا شد به مخالفت با وی برخاست. این عمل و ثوق الدوله به قول قضات - يك «عقد فضولی» بود زیرا قرارداد به تصویب مجلس نرسیده بود. اما وی يك لفظ توهین آمیز نسبت به موافقان قرارداد نگفته است زیرا اختلاف نظری که وجود داشت يك اختلاف نظر سیاسی بود و در اینگونه اختلافات «فقط خدا می داند که عقیده کدامیک از طرفین صحیح و برحق است.» مدرس گفت که خودش در سال ۱۲۹۵ (۱۹۶۱) به همراه جمعی دیگر حکومت مهاجر کرمانشاه را تشکیل دادند و از آنها پول گرفتند و بدون خیانت به کشور آن را خرج کردند و به آلمانها هم گفتند «رسید نمی دهیم». قرارداد ۱۹۱۹ يك خبط بود ولی اکنون مرده و فراموش شده است. کشور با مشکلات بزرگ بازسازی روبروست و به همکاری همه سیاستمداران قابل خود نیاز دارد. اگر اسامی تمام رجال کشور را به این یا آن دلیل خط بزیم دیگر کسی باقی نمی ماند که مملکت از وجودش استفاده کند.^{۱۶}

پس از مدرس خود و ثوق الدوله پشت تریبون قرار گرفت و با خونسردی نطق طولانی و مستدلی ایراد کرد. وی سخن خود را با مقدمه بلندبالایی درباره وضع فلاکت بار مملکت در

زمانی که وی تشکیل کابینه داده بود آغاز کرد. در آن روزها وی آگاه بود که با خطر محو شدن وجاهت یا بر باد رفتن حسن شهرت روبروست ولی آماده بود تا صلاح مملکت را بر مصالح خویش ترجیح دهد. وی گفت که مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیست ولی هیچ وقت به عمد نخواسته است ضرری متوجه مملکت سازد. در قرارداد آمده بود که مستشاران و متخصصان انگلیسی که دامنهٔ اختیاراتشان موقوف به توافق نظر میان اولیای دولت ایران و خود آن مستشارها بود استخدام شوند ولی وی از آغاز تأکید کرده بود که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی است، و اقدامات چندی هم که - از نقطه نظر احتیاجات مبرم کشور - در همان تاریخ صورت گرفت به صرفه و صلاح کشور بود و در حال مجلس می توانست آنها را بی اثر سازد. وثوق الدوله گفت که نمی تواند «فلسفهٔ حقیقی قرارداد» و هر آنچه را که پس از امضای آن رخ داد - و این اشارهٔ روشنی به کودتای ۱۲۹۹ و پیامدهای آن بود - توضیح دهد زیرا مصلحت وقت در گفتنشان نیست. ولی به اجمال به «مشکلات ایفای تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد» اشاره کرد. به دلایلی که بعداً در همین نوشته روشن خواهد شد اشارهٔ وی به دولت انگلستان بود. «راجع به یکصد و سی هزار لیره هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود من همچو وجهی گرفته ام علاوه بر آنکه برای غرامت به اضعاف [دو برابر] آن حاضر تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق را بر خود وارد می دانم.»

سخنرانی وثوق الدوله سراسر حساب شده و مؤدبانه بود ولی وی در پایان سخن خود نیشی به مصدق زد:

«يك نکتهٔ دیگر را هم لازم می دانم به ایشان [دکتر مصدق] متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدی های سیاست در دورهٔ تحصیلات خود يك دوره درس تحصیل وجاهت را لازم می دانند و اگر ایشان فعلاً در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی برایشان ندارم

ولی باید عرض کنم که من در دورهٔ تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس به کلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و بطور ظفره به کلاس بعد رفتم. به این جهت در مبارزهٔ عوام فریبی و وجاهت طلبی ممکن است مغلوم شوم. ولی از ایشان سؤال می کنم که لاف در موقعی که سخن از منافع عالیۀ مملکت گفته می شود آیا بهتر است باز هم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند؟»^{۱۷}

وقتی نمایندگان مجلس شورای ملی بر سر دادن رأی اعتماد به کابینهٔ مستوفی دو دسته شدند نصرت الدوله فیروز هم که یکی از وکلای همان دوره از مجلس بود به همراه مصدق و ده تن دیگر، رأی ممتنع دادند.

مبارزهٔ خارجی با قرارداد

در خارج از ایران مبارزه با قرارداد را فرانسه، آمریکا و روسیهٔ بلشویکی و نیز ایرانیان حاضر در اروپای غربی از جمله اعضای هیئت اعزامی به کنفرانس صلح پاریس و سفارت ایران در پاریس رهبری می کردند.

در ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۱۸ کارل براوین (Karl Bravin) نمایندهٔ غیررسمی اعزامی از سوی شوروی به تهران پیامی غیررسمی از لنین به همراه آورد که در آن الغای «همۀ امتیازات و قراردادهای تزاری که مغایر با حاکمیت ایران باشد» اعلام شده بود. دو روز بعد، تروتسکی يك یادداشت دیپلماتیک رسمی از سوی دولت بلشویکی صادر کرد که در آن آمده بود «نظر به مغایرت قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس با آزادی و استقلال ملت ایران این قرارداد بطور کامل و قطعی باطل می گردد». این ماجرا مربوط به چند ماه پیش از تشکیل کابینهٔ وثوق الدوله می شد. ولی کمتر از دو ماه پیش از اعلام قرارداد ۱۹۱۹، گورگی چیچرین (Georgi Chicherin) که پس از تروتسکی کمیسر روابط خارجی شوروی شده بود یادداشت دیپلماتیک دیگری برای حکومت ایران فرستاد که در آن دولت شوروی بر همهٔ بدهی های ایران به روسیه بطور یکجانبه قلم می کشید و از همهٔ امتیازات روسیه در ایران چشم می پوشید. این یادداشت حتی اضافه می کرد که

● سفیر وقت آمریکا در لندن خطاب به کورزن: حکومت آمریکا قادر نیست قرارداد اخیر ایران و انگلیس را به حسن قبول تلقی کند مگر اینکه با دلایل متقن و عینی ثابت شود که قاطبۀ مردم ایران یکدل و یکزبان پشت سر این قرارداد هستند و انعقاد آن را تأیید می کنند.

مرز روسیه و ایران براساس خواست مردمانی که در امتداد مرز زندگی می‌کنند تعیین خواهد شد.^{۱۸} اما سه هفته پس از اعلام قرارداد، چیچرین اعلامیه‌ای صادر کرد که لحن بسیار متفاوتی داشت:

«در این هنگام که دولت پیروزمند، انگلیس غارتگر، سعی در به بردگی کشیدن کامل ملت ایران دارد جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام می‌کند قرارداد ایران و انگلیس را که این بردگی را تحقق می‌بخشد به رسمیت نمی‌شناسد... [این دولت] قرارداد ایران و انگلیس را ورق پاره‌ای می‌داند که حکام شما به وسیله آن خود و شما را به غارتگران انگلیسی فروخته‌اند، و هرگز قانونی بودن آنها را به رسمیت نمی‌شناسد».^{۱۹}

با وجود این، در این بیانیه هم مانند اعلامیه ژوئن ابطال تمامی معاهدات و امتیازات تکرار شده بود.^{۲۰}

لحن تند این اعلامیه را تا حدودی می‌توان به شور انقلابی مرسوم آن دوره از حکومت شوروی نسبت داد ولی بیشتر باید آن را نتیجه آن دانست که انگلستان با بلشویک‌ها در جنگ بود و آنها قرارداد را به منزله تبدیل ایران به پایگاه نظامی دائمی انگلیس بر ضد روسیه می‌دیدند. کرزن و کاکس درک نمی‌کردند که موضعگیری یکجانبه و آمیخته به حسن نیت بلشویک‌ها تا چه حد ایرانیان را مسرور و مسحور خواهد کرد و حمله شدیدالحن آنها به قرارداد و وثوق الدوله تا چه حد باعث تیزتر شدن آتش مخالفت در میان فعالان و تندروان سیاسی جوان ایران خواهد شد. جز این، حکومت روسهای سفید تحت رهبری آدمیرال کولچاک (Kolchak) نیز بدان دلیل که موضوع قرارداد ۱۹۱۹ با آنها در میان گذاشته نشده بود و بویژه اینکه قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس هم عملاً کنار گذاشته شده بود دلگیر و رنجیده‌خاطر بود.^{۲۱} این بر موضعگیری افسران روسی لشکر قزاق هم تأثیر می‌گذاشت.

اما تأثیر محکوم‌سازی قرارداد از سوی آمریکا و فرانسه بمراتب بیش از این بود زیرا از سوی قدرتهای ظاهراً بی‌غرض و بیطرفی ابراز می‌شد که به همراه انگلستان، رهبران جهان آن روز بودند. هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح هم

در ابتدا بدان منظور روانه پاریس شده بود که برای جلب کمک‌های مالی و فنی از این دو کشور تلاش نماید. از جمله اشتباهات بزرگی که کرزن و کاکس در تعقیب سیاست خویش مرتکب شدند شاید بزرگتر از همه، تعصبی بود که در حذف هیئت ایرانی از کنفرانس پاریس و از مذاکرات خود با حضرات سه‌گانه در تهران، نشان دادند. شواهد گویای آن بود که کرزن امکان مذاکره با هیئت ایرانی را منتفی نمی‌دانسته و بعدها به دلیل آنکه حکومت تهران مایل به مذاکره مستقیم با کاکس بوده آن را غیر ضروری تشخیص داده است. کاکس هم - که باید اطلاعات بهتری می‌داشت - به جای تصحیح این برداشت نادرست در گزارشهای خود پیوسته آن را (مستقیم و غیرمستقیم) تقویت می‌کرد. بدین ترتیب او فرستاده‌ای بیش از حد کارآمد از کار درآمد و در واقع يك حبه بر دبه باز بود.

در نوامبر ۱۹۱۸ و وثوق الدوله قصد داشت خود ریاست هیئت اعزامی به پاریس را برعهده گیرد ولی شاه به این بهانه که «نمی‌تواند او را در کنار خود نداشته باشد» ولی در واقع از آن رو که به وثوق الدوله اعتماد نداشت این تصمیم او را وتو کرد. مشیرالدوله و ناصرالملک هم هر دو پیشنهاد عهده‌دار شدن ریاست هیئت را رد کردند^{۲۲} و شاه بر مشاورالممالک (علیقلی خان انصاری) وزیر خارجه وقت که بیشتر يك دیپلمات بود تا يك سیاستمدار انگشت گذاشت. دو عضو دیگر این هیئت، ذکاءالملک فروغی و معین‌الوزاره حسین علا بودند که کاکس آنها را به ترتیب «يك فرد ملی مستقل که دیدگاه‌هایی نه چندان افراطی دارد»، و «يك میهن پرست صادق با اندیشه‌هایی رؤیایی» معرفی می‌کرد. ولی به اعتقاد کاکس، مشاورالممالک آدم ابن‌الوقتی بود که گرچه دوست راستین انگلیس نبود ولی «احتمالاً به نفع خود می‌دید که در جبهه ما قرار گیرد».^{۲۳} اما آنچه رخ داد خلاف این نظر را تأیید کرد.

براساس يك نامه (خصوصی) طولانی که فروغی در ماه مه ۱۹۱۹ از پاریس به تهران نوشته است موضوع مأموریت هیئت ایرانی اعزامی به پاریس پیش از عزیمت آنها مورد بحث قرار گرفته و از آنها خواسته شده بود که درصدد جلب

● نه تنها ملت گرایان
نواندیش، بلکه علما و
جامعه‌مذهبیون،
دموکراتها و
مشروطه خواهان شناخته
شده، ژاندارم‌ری و برخی
از افسران قزاق همگی بر
این باور بودند که با قرارداد
۱۹۱۹ ایران تحت‌الحمایه
انگلستان شده است.

● واکنش منفی هر سه دولت آمریکا، فرانسه، و روسیه بلشویکی در برابر قرارداد ۱۹۱۹ حتی در اذهان ایرانیان میانه‌رو و نرم‌خو هم تردیدی باقی نگذاشت که حکام آن روزگاران ایران کشور را به امپراتوری انگلستان فروخته‌اند.

در پاریس زد و از او خواست در هیچ‌گونه مذاکره‌ای با هیئت ایرانی که مغایر با مذاکرات کاکس در تهران باشد وارد نشود.^{۲۷}

در مارس ۱۹۱۹ وقتی مذاکرات تهران در جریان بود کرزن هنوز امکان آمدن هیئت ایرانی - که «موقعیت خودشان را [در پاریس] نامعقول و غیرقابل ادامه» می‌دیدند - به لندن برای هماهنگ کردن گفتگوها را منتفی نمی‌دانست^{۲۸} ولی پیشنهاد بالفور دایر بر به حضور پذیرفتن مشاور الممالک را مگر در زمانی که هیئت ایرانی مأموریت خود را در کنفرانس صلح پاریس نافرجام بدانند رد کرد. کرزن به کاکس نوشت که به وزیر مختار ایران در لندن گفته است «حکومت ایران نمی‌تواند بدین ترتیب دو دوزه‌بازی کند».^{۲۹} اندکی بعد، وی با دیدار شاه از اروپا پیش از مشخص شدن نیت واقعی هیئت اعزامی به پاریس مخالفت کرد.^{۳۰}

همین که کرزن این تلگرام را فرستاد کاکس اطلاعات مشخصی درباره نیت هیئت ایرانی به لندن مخابره کرد. مشاور الممالک در تلگرامی طولانی برای وثوق الدوله از وی مصرا نه خواستار «اختیار برقراری بیدرنگ رابطه با سرمایه‌گذاران آمریکایی» شده بود. وثوق الدوله «با موافقت شاه» پاسخ داده بود که حکومت به هیچ وجه قصد ندارد «با نشانیدن آمریکا به جای آلمان آینده کشور را تباه سازد»^{۳۱}

در هر حال از آن لحظه به بعد امکان گفتگو با هیئت ایرانی در لندن منتفی گردید و پیشنهاد خود مشاور الممالک دایر بر این امر رد شد.^{۳۲} بلافاصله پس از امضای قرارداد در اوت ۱۹۱۹ کرزن دعوت‌نامه‌ای رسمی برای مشاور الممالک فرستاد تا از لندن دیدن کند ولی او با گفتن اینکه دیگر وزیر خارجه و رئیس هیئت اعزامی به کنفرانس صلح نیست و قصد دارد به‌عنوان سفیر جدید ایران در ترکیه به استانبول برود و با شاه دیدار کند دعوت کرزن را رد کرد.^{۳۳}

اما در آوریل هنوز مشاور الممالک از تلاشهای خود برای ورود به کنفرانس صلح دست نکشیده بود. وی تلگرام طولانی دیگری برای وثوق الدوله فرستاد و در آن نوشت که آمریکایی‌ها از همه جهت از جمله «کمک تجاری» بسیار به ما

مستشارانی از فرانسه و آمریکا برآیند. البته در مورد اینکه مستشار نظامی از آمریکا باشد و مستشار مالی از فرانسه یا برعکس اختلاف عقیده وجود داشته ولی نظر خود وثوق الدوله موافق حالت اول بوده است. در نامه فروغی آمده در پاریس هیئت اعزامی بویژه در جلب حسن نیت هیئت آمریکایی موفق بوده است به نحوی که رابرت لنسینگ وزیر امور خارجه آن کشور در میهمانی رسمی که از سوی هیئت ایرانی به افتخار وی برگزار شد علناً از جانب ریاست‌جمهور ایالات متحده به آنها وعده پشتیبانی داد. ولی وثوق الدوله - با شنیدن این اخبار - تلگرامی برای آنها فرستاد و در آن یادآور شد که بخت و اقبال کشور را به خطر نیندازند. از سوی دیگر، تلاشهای هیئت ایرانی برای جلب نظر موافق هیئت انگلیسی جهت انجام گفتگو به نتیجه‌ای نرسید. انگلیسی‌ها می‌گفتند مشغول مذاکره با حکومت تهران هستند. هیئت ایرانی پیشنهاد کرد که برای انجام گفتگو به لندن برود ولی انگلیسی‌ها به آنها گفتند که حکومت ایران با باید با حکومت انگلستان مذاکره کند یا مطالب خود را نزد کنفرانس مطرح سازد و آنها نمی‌توانند در آن واحد هر دو کار را بکنند.^{۳۴}

ولی حتی پیش از رسیدن هیئت ایرانی به پاریس کرزن مصمم بود که به آنها اجازه حضور در کنفرانس صلح را ندهد. وی به کاکس نوشت که چون ایران داخل در جنگ نبوده است «موقعیت آن کشور در کنفرانس صلح بسیار قابل تردید است» ولی او برای گفتگو با هیئت ایرانی درباره مناسبات آینده ایران و انگلیس آماده است مشروط بر آنکه آنها «با صراحت تمام» چنین اختیاری از جانب تهران داشته باشند.^{۳۵} درست در همین زمان، کاکس آمادگی حضرات سه‌گانه را برای مذاکره با خودش به لندن گزارش کرد و کرزن که از این خبر سرمست شده بود در پاسخ گفت که چون هیئت ایرانی اعزامی به پاریس «با دستورالعمل‌های بسیار متفاوتی» گسیل گردیده است نمی‌شود که «بک سیاست مورد توافق کابینه ایران و ما قرار گیرد و سیاست دیگری که احتمالاً مورد تأیید شاه است در پاریس در پیش گرفته شود».^{۳۶} وی پس از آن تلگرامی به آرتور بالفور

و تبلیغات دیپلمات‌ها و مهاجران ایرانی مقیم اروپا به‌همراه مطبوعات اروپایی حول این محور که حکام ایران مملکت را به انگلستان فروخته‌اند. اتحاد انگلیس و فرانسه، در جریان کنفرانس پاریس به دلایل چندی که تا حدودی - ولی نه تماماً - به مسئله سوریه بازمی‌گشت بسیار سست شده بود. در مارس ۱۹۱۹ پل کامبون وزیرمختار برجسته فرانسه در لندن (و از نوادگان کامبون، رهبر بنام ژاکوبنها در انقلاب فرانسه) بی‌پرده به کرزن نوشت که از ایران درخواستی برای اعزام يك مستشار مالی دریافت کرده است و اگر انگلستان ایرادی نمی‌بیند مایل است که به این درخواست پاسخ مثبت دهد. کرزن با لحنی به همان اندازه بی‌پرده پاسخ داد که این درخواست با موضع حکومت ایران مغایرت دارد، انگلستان مبالغه‌نگفتی را صرف نیروی نظامی خود در ایران، امور اجرایی این کشور و لشکر قزاق نموده است و بنابراین اگر ایران می‌خواهد مستشار مالی خارجی استخدام کند قطعاً باید از انگلستان باشد.^{۳۹}

بدین ترتیب فرانسه حاضر نبود بدون موافقت انگلستان از هیئت ایرانی اعزامی به پاریس حمایت کند. اما انتشار قرارداد موجب رنجش آن دولت شد. یکی از وزرای کابینه فرانسه در سخنانی در مجلس ملی آن کشور گفت که با همه احترام و ارزشی که برای انگلستان قائل است نمی‌تواند «در برابر واقعیاتی مانند آنچه در مورد ایران به اطلاع ما رسیده است سکوت پیشه کند». البته وی در سخنان خود نامی از قرارداد ۱۹۱۹ نبرد.^{۴۰} در همین زمان، وزیرمختار ایران در پاریس (که اتفاقاً نزد مردم به مخالفت با قرارداد معروف بود) به بالفور اطلاع داده بود که مشاور الممالک و حسین علاء... عمدتاً به تحریک آمریکایی‌ها و با تشویق فرانسوی‌ها مشغول تبلیغات ضد انگلیسی هستند.^{۴۱} اما حکومت فرانسه چه در آن زمان و چه پس از آن هیچ‌گونه بیانیه روشنی درباره موضوع صادر نکرد و رهبری مبارزه مؤثر با قرارداد را به وزیرمختار خود در تهران واگذار کرد. فرانسوی‌ها در برابر اعتراضات پی‌درپی انگلیسی‌ها قول دادند جلوی این تبلیغات و فعالیتها را بگیرند ولی قول آنها

دلگرمی می‌دهند و برای جلب حمایت فرانسه هم می‌توان از اختلاف نظری که بین فرانسه و انگلیس بر سر سوریه وجود دارد بهره جست. این اطلاعات «کاملاً موثقی» بود که کرزن از پاریس دریافت کرده بود.^{۳۴} اطلاعاتی که کاکس از تهران داده بود حکایت از آن داشت که مشاور الممالک به تهران تلگرام زده است که فرانسویان بدون موافقت انگلستان کمکی نخواهند کرد ولی آمریکاییان «مشروط بر دریافت درخواست رسمی حکومت ایران» آماده کمک کردن هستند.^{۳۵}

چند روزی پس از آنکه کاکس پیش‌نویس پیشنهادی قرارداد را برای لندن ارسال کرد و ثوق الدوله تلگرام دیگری از مشاور الممالک دریافت داشت. وی از لرد هاردینگ (مشاور دائمی وزارت امور خارجه انگلیس) در پاریس پرسیده بود که آیا انگلستان از پذیرش هیئت ایرانی به کنفرانس صلح پشتیبانی می‌کند. هاردینگ پاسخ داده بود که بستگی به نتایج گفتگوهای تهران دارد. مشاور الممالک در تلگرام خود به وثوق الدوله جویای جزئیات این گفتگوها شده بود. وثوق الدوله هم پاسخ داده بود که همانگونه که پیشتر هم گفته است این مذاکرات درباره استخدام مستشاران است. وثوق الدوله از کاکس پرسیده بود که آیا می‌خواهند آمریکا و فرانسه را از ماهیت قرارداد پیشنهادی «پیش از انعقاد آن یا زمانی که قطعیت یابد» آگاه سازند.^{۳۶} کرزن به بالفور در پاریس نوشت که با توجه به مذاکرات تهران منطقی‌اً باید جلوی فعالیت‌های مشاور الممالک در پاریس توسط حکومت متبوعش گرفته شود، «ولی چنین عملی خلاف روشهای ایرانیان است». از نظر کرزن آنها باید صبر کنند و مشاور الممالک را در مقابل «عمل انجام شده قرار دهند و همزمان با آن آمریکا و فرانسه را هم مطلع سازند»^{۳۷} از آن پس گفتگوهای تهران با شتاب پیش رفت تا اینکه در ماه اوت قرارداد اعلام شد.

مبارزه فرانسه با قرارداد

این جریانات زمینه‌ای شد برای حملات (مستقیم) آمریکا و (غیرمستقیم) فرانسه بر قرارداد

● دکتر مصدق: ای نمایندگان مجلس! چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال این مملکت خطاکاری و خیانت دید، و همان چشم‌ها از انتظار سفید شد از بس که محاکمه رجال خائن و وطن فروش را ندید.

نتیجه‌ای در پی نداشت.

از دیگر سو، مطبوعات فرانسه در حمله به قرارداد هیچ حد و مرزی برای خود قائل نبودند. در تهران بر سر زبانها بود که روزنامه فیگارو تا آنجا پیش رفته که نوشته است «شاه نیم سانتیمتری کشورش را به نیم پول سیاه فروخت». ^{۴۲} تنها به عنوان یک نمونه مهم از این تبلیغات می‌توان به مقاله طولانی شماره ۱۷ اوت روزنامه پرنفوذ Temps اشاره کرد که در آن آمده بود قرارداد با استقلال ایران مغایر (Porte al-liente) درست است که در این قرارداد بار دیگر بر «استقلال و تمامیت ارضی» ایران تأکید شده است ولی در قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس نیز همین مطلب در قالب همین عبارت مطرح شده بود. این واقعیت که هم ارتش و هم مالیه ایران به دست متخصصان انگلیسی سپرده شده است نشان می‌دهد که ایران دیگر چون گذشته از استقلال بهره ندارد و بنابراین شایسته عضویت در جامعه ملل نیست. مذاکرات ایران و انگلیس در تهران در شرایطی که هیئت نمایندگی ایران برای شرکت در کنفرانس صلح در پاریس به سر می‌برد غیرقابل قبول است. این روزنامه با اشاره به پنهانکاری انگلیس در انجام مذاکرات مربوط به قرارداد نتیجه می‌گرفت که انگلیس باید «حتی در مورد آسیا» هم به وعده‌هایی که به همپیمانان خود داده است پای بند باشد. همین حرفها درباره «استقلال و تمامیت ارضی» ایران و پیامدهای استخدام متخصصان نظامی و مالی انگلیس بلافاصله از سوی مدرّس و دیگر مخالفان قرارداد در تهران نیز مطرح شد.

مبارزه مطبوعات فرانسه (و سوئیس و بلژیک) با قرارداد مدتی ادامه یافت و پس از آنکه این ماجرا ارزش خبری خود را از دست داد فروکش کرد ولی در پی پیاده شدن بلشویکها در بندر انزلی که ضربه سختی به حیثیت و سیاست انگلستان زد بار دیگر این تبلیغات اوج گرفت. روزنامه Temps در ۲۴ مه ۱۹۲۰ رهبری حمله بر قرارداد را به دست گرفت و یکبار دیگر این دیدگاه را مردود شمرد که قرارداد با استقلال ایران مغایرت ندارد. در این روزنامه آمده بود «اگر امیدواریم که احساسات ملی ترکها و ایرانیان سد راه بلشویکها

شود نخست باید بدانیم خود چگونه عمل کنیم». روزنامه عصر Journal de Debats هم نوشت که این قرارداد به روشنی در حفاظت از ایران شکست خورده است. همچنین در مورد خطر «سرایت» میکرب بلشویسم به ایران هشدار داد. نشریه Echo de Paris در روزهای بعد قرارداد را یک «قرارداد شبه تحت‌الحماگی» خواند. نشریه Gaulois هم نوشت روشن است که انگلیس نمی‌تواند از ایران در برابر حمله بلشویکها دفاع کند: «کاملاً قابل درک است که ایرانیها بر ضد کسی که این سیاست را پی ریزخته است و آنها اکنون آرام آرام اشتباهات آن را لمس می‌کنند قیام خواهند کرد».

بونن، وزیرمختار فرانسه در تهران بی‌درنگ به فعالیت بر ضد قرارداد مشغول شد. وی تنها دو روز پس از امضای قرارداد در نخستین میهمانی رسمی که فیروز میرزا به عنوان وزیر خارجه جدید در تهران داد با لحنی تند و آتشین درباره قرارداد سخن گفت. ^{۴۳} این عمل وی سبب شد که کرزن به وزیرمختار فرانسه در لندن شکایت کند ولی وی در مقابل توضیح داد که سیاست رسمی فرانسه بر این مدار نیست و به وزیرمختار فرانسه در تهران دستور داده شده است که از این روش دست بردارد. ^{۴۴} یک ماه بعد لرد هاردینگ حضوراً به کامبوج شکایت کرد و به او یادآور شد که در گذشته دوبار اطمینان داده است که «حکومت فرانسه هیچگونه علاقه سیاسی در ایران ندارد». کامبوج ضمن تصدیق این مطلب گفت نوشته‌های مطبوعات فرانسه بیانگر «احساسات جریحه‌دار شده» فرانسویان است زیرا پیش از انعقاد قرارداد هیچگونه اطلاعی درباره آن به فرانسه داده نشده بود. با این حال، وی قول داد که فعالیت‌های بونن را به اطلاع دولت متبوعش برساند. ^{۴۵} هاردینگ فراموش کرد که این موضوع اشاره کند که حکومت فرانسه به مشاور الممالک انصاری رئیس سابق هیئت ایرانی اعزامی به پاریس نشان «لژیون افتخار» اعطا نموده است. ^{۴۶}

سفارت فرانسه در تهران با انتشار تفسیرهای خصمانه مطبوعات فرانسه، فعالیت بر ضد قرارداد در میان مطبوعات و سیاستمداران ایران، و با تشویق چهره‌ها و نیروهای کلیدی به حمله به

● مخالفت مدرّس با قرارداد ۱۹۱۹ به ویژه از آن رو اهمیت داشت که وی سیاستمداری زیرک و متین بود و همه محافل سیاسی آن دوران برای نظر او وزن و اهمیت قابل ملاحظه‌ای قائل بودند.

سقوط کابینه و ثوق الدوله و آغاز مرگ قرارداد رخ داد.

گروه‌هایی از ایرانیان مهاجر در اروپا - از بقایای کمیته ملی ایران در برلن مانند تقی‌زاده، جمال‌زاده، و کاظم‌زاده ایرانشهر گرفته تا فروغی، علا، ممتاز السلطنه (وزیرمختار ایران در پاریس که با همه تلاشی که در آخرین لحظات برای حفظ موقعیت خود کرد به دستور فیروز میرزا برکنار شد) در فرانسه، و مصدق، داور و محمود افشار (که بعدها به‌عنوان صاحب امتیاز و سردبیر، مجله آینده را منتشر کرد) در سوئیس - که به واسطه مقالات مطبوعات اروپایی بر ضد قرارداد هوشیارتر و دلگرم‌تر شده بودند تبلیغاتی به فارسی و زبانهای اروپایی بر ضد قرارداد به راه انداختند. در یکی از بیانه‌های اینان که در سوئیس به زبان فرانسه منتشر شد و عنوان آن «دعوت از احزاب ملی ایران» بود آمده بود «پس از پنج سال اعتراض بر ضد امپریالیسم [یعنی از آغاز جنگ جهانی اول، امروز بریتانیای کبیر می‌خواهد ایران را به امپراتوری خود منضم سازد] زیرا - به نوشته این بیانیه - قرارداد ۱۹۱۹ استقلال ایران را بر باد داده است. این بیانیه در انتها خواهان خروج سربازان انگلیسی از خاک ایران شده و اجرای قرارداد را منوط به تأیید جامعه ملل دانسته بود.^{۵۱}

مبارزه آمریکا با قرارداد

ایالات متحده هم مانند فرانسه از اعتراض رسمی به قرارداد خودداری کرد و گرچه مخالفت آن کشور با قرارداد يك ماه پس از انتشار آن شروع شد ولی بلندپایه‌ترین مقامات آمریکایی در آن سهم داشتند، به بارزترین و صریح‌ترین شکل بیان می‌شد و بمراتب مؤثرتر از مخالفت فرانسه بود. در واقع، کرزن با توجه به واکنش فرانسه در همان روزهای نخست بر ملا شدن قرارداد، برای مذاکره با جان دیویس سفیر کبیر آمریکا در لندن هیچ فرصتی را از دست نداد و با اشاره به رنجش فرانسه خواستار پشتیبانی وزیرمختار آمریکا در تهران از قرارداد شد. دیویس در این دیدار سخنان مثبتی درباره قرارداد ایراد کرد و گفت «با کمال خوشوقتی» حاضر است تقاضای کرزن را انجام

قرارداد و دولت و ثوق الدوله، به مبارزه خویش ادامه داد. خود بونن - به‌عنوان وزیرمختار اروپایی حافظ منافع سوئد در ایران - به سه تن از افسران سوئدی اداره‌کننده شهربانی و ژاندارمری ایران نامه نوشت و از آنها پرسید که آیا قرارداد بر وضع استخدامی آنها اثری نامطلوب خواهد داشت یا نه. جالب آن بود که وی پیش از آن هرگز با سوئدی‌ها تماس نگرفته بود.^{۴۷} پس از بونن وابسته نظامی فرانسه هم تحقیقات بیشتری درباره سوئدی‌ها و ژاندارمری به عمل آورد و کنسولیاری فرانسه هم قاضی عسکر ژاندارمری را تحریک کرد تا به افسران ایرانی بگوید در صورت مقاومت در برابر قرارداد، فرانسه و آمریکا از آنها پشتیبانی خواهند کرد.^{۴۸}

درواقع، سفارت فرانسه در تهران چنان فعالانه پیگیر مبارزه با قرارداد بود که وزارت امور خارجه انگلستان یکبار دیگر - و این بار شدیدتر - از طریق سفارت خود در لندن به میدان آمد و اوضاع به قراری شد که کامبون شخصاً با هاردینگ ملاقات کرد و تلگرافی را که برای بونن در تهران فرستاده شده و در آن به وی دستور داده شده بود با کاکس «همکاری نزدیک و صمیمانه» به عمل آورد و از ابراز نظر نامساعد درباره قرارداد پرهیز کند برای هاردینگ خواند. اما بونن پس از مدتی حملات خود را از سر گرفت. وزارت امور خارجه انگلیس یکبار دیگر از این رویه شکایت کرد و دولت فرانسه در پاسخ اطلاع داد که بونن از تهران به پاریس فراخوانده شده است. ولی در ماه مه که بلشویکها در بندر انزلی پیاده شدند وی هنوز در تهران بود و از این خبر ذوق زده شد. کرزن کامبون را به وزارت خارجه فراخواند و فعالیت‌های گذشته و حال بونن را به او گوشزد کرد و خاطر نشان ساخت که نصرت الدوله فیروز هم - که در آن زمان در لندن به‌سر می‌برد - «از دشمنی تسکین‌ناپذیر آقای بونن بشدت شاکی است». گذشته از این، کرزن «همکاری عمیق [انگلستان] با حکومت فرانسه» در مورد سوریه را به یاد وزیرمختار فرانسه آورد. کامبون با شرمندگی عذرخواست و قول داد که مسئله را به اطلاع میلران نخست‌وزیر وقت و وزیر خارجه کشورش برساند.^{۴۹} این ماجرا حدوداً سه هفته پیش از

● پنهانکاری شدید کاکس و کرزن در انجام مذاکرات مربوط به قرارداد و کنار گذاشتن هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح پاریس از این کنفرانس و از مذاکرات پیش‌گفته، کبریته شد که ملت‌گرایی در حال غلیان ایرانیان را شعله‌ور ساخت.

سه هفته بعد، سفارت آمریکا در تهران بیانیه‌ای منتشر ساخت که مانند پتک بر سر کاکس و وثوق‌الدوله فرود آمد. این بیانیه در واقع ترجمه فارسی اعلامیه وزارت امور خارجه آمریکا بود که در آن لزوم انتشارش به فارسی هم تصریح شده بود. این اعلامیه «با نظر به سوء تعبیری که در سرمقاله مورخ ۲۹ اوت روزنامه رعد از رویه پرزیدنت ویلسون و هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس و بطور کلی از رویه کشور آمریکا نسبت به ایران به عمل آمده» بود صادر شده بود.^{۵۳} اشاره فوق به گزارشی بود که وزارت امور خارجه آمریکا از تهران دریافت کرده بود و در آن از روزنامه سیدضیاءالدین طباطبایی چنین نقل قول شده بود:

«آمریکا یعنی تنها دولتی که می توانست به ما کمک کند ایران را به حال خودرها کرد. سران چهار دولت بزرگ در پاریس تصمیم گرفتند ایران را تحت الحمایه کنند و کشور ما سهم بریتانیا قرار گرفت. پرزیدنت ویلسون با حرفها و جملات مشعشع خود ایرانیان را فریب داد و نتیجه اش این شد که ایران وضع کنونی مصر را پیدا کرد».^{۵۴}

بعداً مشخص شد که این عبارات عین جملات مقاله بسیار طولانی روزنامه رعد که در دفاع از قرارداد نوشته شده بود بلکه چکیده گمراه کننده‌ای از آن مقاله بوده است. در واقع در این مقاله در دو مرحله به آمریکا اشاره شده بود. بار نخست آمده بود که حکومت کشورهای متحد آمریکا احساسات نوع پرستی و نیکوکاری خود را نسبت به ملل روی زمین همیشه در قالب جملات مشعشع بروز می دهد بی آنکه به گفته هایش عمل کند. در مورد ایران هم عین این احساسات را در قالب جملاتی براق ولی بی فایده ابراز کرد. مثلاً موقعی که روسیه تزاری اولتیماتوم معروف خود را به ایران تسلیم و درخواست کرد مورگان شوستر از ایران خارج شود قدمی در حمایت از ایران برداشت. هیچیک از قدرتهای بزرگ از حضور ایران در کنفرانس صلح حمایت نکرد و هیچ چیز جز سیستم تحت الحمایگی به ایران نداد. اینان کره زمین را به سه منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند و ایران سهم بریتانیای کبیر شده و

سرنوشت ایران پیشاپیش تعیین شده بود. ملت‌های ضعیف مواد چهارده گانه پرزیدنت ویلسون را اشتباه تفسیر کرده‌اند. مصریها هم عین این اشتباه را مرتکب شدند ملت مصر قیام کرد تا استقلال کامل خود را به دست آورد... ولی نخستین اعلامیه رسمی که در قاهره صادر شد از طرف نماینده سیاسی آمریکا در آن کشور بود به این مضمون که استقرار سلطه انگلستان بر مصر با روح مواد چهارده گانه منافات ندارد.

نامؤدبانه ترین اشاره به آمریکا در جای دیگری از مقاله پس از مطلب بالا آمده و در آن نویسنده مقاله گفته بود هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح گول «جملات زاهدانه پرزیدنت ویلسون» را خورده است. این مقاله بازتاب شور و شوق سیدضیا در دفاع از قرارداد در برابر مخالفان آن بود که ادعا می کردند اگر دولت با آمریکا تماس گرفته بود آن حکومت معامله بهتری با ایران می کرد. ولی در آن اوضاع و احوال، زمینه سوء برداشت از این مقاله کاملاً فراهم بود. لطمه‌ای که نباید وارد شده بود.

بیانیه رسمی آمریکا اعلام می کرد که کشور آمریکا از کمک کردن به ایران مضایقه و امتناع نورزیده است. اعضای هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس مساعی خود را به کار برده‌اند تا هیئت نمایندگی ایران بتواند در جلسات کنفرانس حضور یابد و حرفهای خود را به گوش نمایندگان دولتی که در آنجا گرد آمده بودند برسانند ولی در این زمینه کمکی از دیگران [یعنی از انگلستان] دریافت نکردند؛ که انعقاد این قرارداد شاید تا حدودی دلیل آن را تشریح و تعلیل کند؛ خود حکومت ایران در تهران هم از مساعی نمایندگانش در پاریس که بطور جدی و صریح خواستار کمک و معاضدت فوری آمریکا بودند حمایتی به عمل نیآورد و این قرارداد - که آمریکا را شگفت زده کرده است - نشان می دهد که ایران طالب حمایت و کمک دولت آمریکا نیست.^{۵۶}

کرزن روز بعد نامه‌ای طولانی برای سفیر آمریکا نوشت که در قالب عباراتی بسیار مؤدبانه تنظیم شده بود. وی در این نامه ضمن یادآوری گفتگوی قبلی خود با سفیر آمریکا درباره قرارداد،

● مبارزه با قرارداد را در خارج، فرانسه، آمریکا و روسیه بلشویکی و نیز ایرانیان حاضر در اروپای غربی از جمله اعضای هیئت اعزامی به کنفرانس صلح پاریس و سفارت ایران در فرانسه رهبری می کردند.

این هیچ دلیل دیگری وجود نداشته است که وی این موضوع را پیش کلنل هاوس مطرح سازد یا اینکه از او خواش کند که گفته‌های او را - که طی توقف کوتاهش در پاریس به خود پرزیدنت ویلسون دسترسی نداشته - به اطلاع ایشان برساند.^{۵۹}

پس از وقفه‌ای چهار هفته‌ای در این کشمکش، تبدادی در صحنه دیپلماسی برخاست. دیویس بار دیگر با کلنل هاوس تماس گرفته بود ولی او باز هم گفته بود «اصلاً صحبتی درباره جزئیات قرارداد به میان نیامد تا من بتوانم مفهوم و محتوای آن را استشمام کنم.» هاوس اضافه کرده بود که گفتگوش با کرزن «چنان سر بسته بود و چنان به‌طور گذری صورت گرفته بود که مطمئن بوده رئیس‌جمهور آمریکا هم برداشت خاصی از این موضوع نکرده است.» دیویس در جواب نامه کرزن نوشت که از دولت متبوع خود دستورالعمل رسمی دریافت داشته است که به اطلاع وی برساند کشورهای متحد آمریکا تا پیش از صدور اعلامیه رسمی وزارت خارجه انگلستان درباره بسته شدن قرارداد به هیچ وجه از آن خبر نداشته است، و همانگونه که از عملیات اخیر آمریکا برای کمک به قحطی‌زدگان ایران پیداست آمریکاییان همیشه مایل به کمک به ایران بوده‌اند؛ و نه تنها روزنامه رعد بلکه بلندپایه‌ترین مقامات رسمی ایران هم آشکارا می‌گویند که آمریکا حاضر نشده است به ایران کمک کند. بنابراین حکومت آمریکا احساس وظیفه کرد تا این سوء تفاهمات را برطرف سازد، سوء تفاهماتی که مسئولیت همه آنها متوجه حکومت بریتانیاست که بی آنکه قبلاً به مقامات رسمی آمریکا اطلاع دهد قراردادی با «حکومت شاه» بسته است که «اگر اجرا شود بی گمان اثری عمیق و ناگوار بر روابط آمریکا و ایران خواهد گذاشت.»

بخش اعظم نامه طولانی دیویس درباره اشاره کرزن به قراردادی بود که حکومت آمریکا خیال داشت با جمهوری لیبریا ببندد؛ اشاره‌ای که آشکارا نمکی بر زخم آمریکا بود. دیویس در این نامه نوشت که جمهوری لیبریا یکصد سال پیش با کمک آمریکا تأسیس شده و در عرض مدتی که از تأسیس آن می‌گذرد آمریکا به لیبریا در برابر

و اظهار نظر مثبت دیویس درباره آن نوشت در جریان توقیفی که پیش از انعقاد قرارداد در پاریس داشته از طریق یکی از دستیاران پرزیدنت ویلسون به نام کلنل هاوس ایشان را در جریان گفتگوهای تهران قرار داده است، ولی اکنون می‌شنود که بیانیه‌ای در تهران انتشار یافته است که «قطع نظر از اینکه با عرف و آداب جاری دیپلماسی مغایر است بطور حتم از چشم ناظران محلی چنین تعبیر خواهد شد که دولت آمریکا عقد این قرارداد را با نظری نامساعد و حتی خصمانه می‌نگرد (کما اینکه به حقیقت همین‌طور هم تعبیر شده است).» به نوشته کرزن، در سراسر این قرارداد چیزی نیست که سوءظن دوستان ایران را توجیه کند. به‌واقع این قرارداد بسیار شبیه قراردادی است که خود دولت آمریکا در این اواخر مشغول مذاکره برای بستن آن با لیبریا بوده است. کرزن نوشت که هیچگونه مسئولیتی در قبال تفسیر نادرستی که از مقاله روزنامه رعد به عمل آمده است ندارد ولی امیدوار است آمریکا بی‌درنگ به حکومت ایران اطلاع بدهد که اعلامیه‌ای که از سوی آن کشور منتشر شده منظورش وارد کردن هیچگونه اتهام مغرضانه به روح قرارداد ایران و انگلیس نبوده بلکه فقط می‌خواسته است اثرات سوء تفاهمی را که مقاله روزنامه رعد ممکن است ایجاد کرده باشد زایل سازد.^{۵۷}

دیویس بلافاصله در نامه‌ای به کرزن پاسخ داد که نظرات مساعدی که درباره قرارداد ابراز کرده براساس مطالبی بوده است که مطبوعات منتشر کرده بودند. آن جو «استتار و سرپوش گذاری» که هدفش مخفی نگه داشتن مذاکرات مربوط به این قرارداد بوده تأثیری بسیار نامساعد بر حکومت آمریکا گذاشته است و مقامات رسمی آمریکا حاضر نیستند اقدامی در این باره صورت دهند که به‌منزله تأیید قراردادی که «تحت چنین شرایطی بسته شده است» تلقی گردد. دیویس نوشت که با کلنل هاوس هم تماس گرفته است ولی او به خاطر ندارد که کرزن چیزی درباره مضمون «آن قرارداد قریب‌الوقوع» یا موضوعات و مقاصد آن گفته باشد.^{۵۸} کرزن هم بی‌درنگ طی نامه‌ای پاسخ داد که در واقع به کلنل هاوس گفته است که شخصاً مشغول عقد قراردادی با دولت ایران است و جز

● لحن تند اعلامیه‌های روسیه بلشویکی بر ضد قرارداد، بیشتر از آنجا مایه می‌گرفت که انگلستان با بلشویکها در جنگ بود و آنها قرارداد را به منزله تبدیل ایران به پایگاه نظامی دائمی انگلیس بر ضد روسیه می‌دیدند.

«ملت‌های خارجی که در صدد بوده‌اند برای تأمین اغراض شخصی خود حق حاکمیت این کشور جوان را نقض کنند» کمک کرده است. اما همانگونه که حکومت آمریکا یک بار ضمن یادداشتی به دولت فرانسه اعلام کرده است «ما هیچگونه سیستم تحت‌الحمایگی در این کشور برقرار نکرده‌ایم». بنابراین نوعی مغایرت جیبی میان این دو قرارداد هست زیرا دولت بریتانیا بی آنکه به آمریکا اطلاع دهد «با شاه» قرارداد بسته است اما دولت آمریکا پیش از آنکه مذاکرات مربوط به قرارداد مورد نظر خود با لیبریا را آغاز کند آن را به اطلاع بریتانیا رسانده و کوشیده است تا موافقت قبلی انگلستان را نسبت به آن قرارداد جلب کند. وی در پایان نامه خود نوشت که حکومت آمریکا قادر نیست قرارداد اخیر ایران و انگلیس را به حسن قبول تلقی کند «مگر اینکه با دلایل متقن و عینی ثابت شود که قاطبه مردم ایران یکدل و یکزبان پشت سر این قرارداد هستند و انعقاد آن را تأیید می‌کنند».^{۶۰}

کرزن در ذیل این نامه چنین اظهار نظر کرد که دیویس نامه‌ای هم بطور خصوصی به وی نوشته و در ضمن آن اعلام کرده است که راجع به این موضوع حاضر است با او مذاکره حضوری کند ولی کرزن باتلخی می‌افزاید که «هیچ مایل نیست وارد جرّ و بحث در مسئله‌ای گردد که حکومت آمریکا با خارج شدن از زی متعارف دیپلماسی، آن را بدین صورت مطرح کرده است. شاید در فرصتی دیگر انگلستان هم تلافی به مثل کند و نسبت به موضوع یا مسئله خاصی که مطمئن باشد حل و فصل آن مورد علاقه شدید آمریکاست آن روی خوشی را که واشینگتن انتظار دارد نشان ندهد».^{۶۱}

با این حال، اندکی بعد کرزن در تلگرامی به «مذاکرات دوستانه» خود با دیویس اشاره می‌کند که در ضمن آن دلایل بسیار محکمی را که برای سرّی نگه‌داشتن مذاکرات با تهران داشته توضیح داده است و تا آنجا که دستگیرش شده «دولت آمریکا هیچ تمایلی از خود نشان نداده که سرگله‌ها و اعتراضات گذشته را باز کند».^{۶۲} در واقع دولت آمریکا چنان نکرد ولی بیانیة سفارت آن کشور در تهران و موضعگیری منفی مستمر سفارتخانه آمریکا در تهران لطمه شدیدی در ایران

به قرارداد زد. جدای از این، این بحث تا مدتی در مطبوعات، کنگره و نزد افکار عمومی آمریکا ادامه داشت. در ۱۵ اکتبر یعنی دو روز پیش از آخرین نامه دیویس به کرزن، مقاله‌ای در روزنامه واشینگتن پُست منتشر شد که در آن از قرارداد به منزله ضربه‌ای به جامعه ملل که ایجادش در پاریس مورد بحث قرار گرفته یاد شده بود چرا که به نوشته این روزنامه، قرارداد مزبور متضمن واگذاری استقلال ایران و قرار گرفتن کنترل مردم ایران در دست انگلیس بود.

در این بین، لردگری سفیر انگلستان در واشینگتن به کرزن نوشت که در نظر دارد موضوع را بدین گونه مطرح سازد که هدف از قرارداد چیزی جز تقویت ایران و تبدیل کردنش به «کشوری مستقل و نیرومند که بتواند حائلی میان روسیه و هندوستان باشد» نیست. ولی وی از بابت پیامدهای بیانیة سفارت آمریکا ابراز نگرانی کرد و پیشنهاد نمود انگلستان آشکارا از آمریکاییان دعوت کند تا در کمک مالی و فنی به ایران مشارکت نمایند.^{۶۳} کرزن این پیشنهاد را نپذیرفت. وی در تلگرامی به کاکس ضمن یادآوری اینکه در سراسر متن قرارداد ماده یا تبصره‌ای وجود ندارد که استخدام مستشاران خارجی و کمک به ایران را درست به انگلیس اختصاص دهد. چرا که متخصصان بلژیکی و فرانسوی در آن زمان هم در استخدام دولت ایران بودند و کسی هم متعرض‌شان نشده بود. اشاره کرد که دعوت عمدی از آمریکاییان ممکن است «فتح بایی شود برای دولتهای دیگر که عین این تقاضا را پیش بکشند» و «تنها می‌تواند باعث شود که ایران دوباره به گرداب رقابتهای بین‌المللی بیفتد و وضعی پیدا کند که هدف عمده قرارداد، نجات‌دادنش از همان وضع بوده است».^{۶۴}

اشاره کرزن در این عبارات آشکارا به رقابت دیرینه انگلستان و روسیه در ایران است و همین انگیزه‌های سیاسی و روانی کرزن برای انجام مخفیانه مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ و تلاش حسادت‌آمیز وی برای پاسداری از روابط ویژه‌اش با ایران را تقریباً روشن می‌سازد؛ انگیزه‌هایی که اگر تا بدین حد وسواس‌آمیز نبود شاید سیاست وی با چنان شکست خفت‌باری روبرو نمی‌شد.

همانطور که قابل پیش‌بینی بود کاکس نظر کرزن را درست تأیید کرد.^{۶۵} گری کاکس را

● درست است که در قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان بار دیگر بر استقلال و تمامیت ارضی ایران تأکید می‌کرد ولی در قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس هم (که ایران را بین این دو کشور تقسیم می‌کرد) همین مطلب در قالب همین عبارات آمده بود.

از منابع متعدد ایرانی و انگلیسی استفاده کرده‌ایم؛ برای نمونه ر.ک. به:

William J. Olson, 'The Genesis of the Anglo-Persian Agreement of 1919', in Elie Kedourie and Sylvia G.Haim (eds), **Towards A Modern Iran** (London: Frank Cass, 1980), pp. 185-216; Houshang Sabahi, **British Policy in Persia, 1918-1925** (London: Frank Cass, 1990); British Public Record Office files F.O. 371/3263, F.O. 371/3858, F.O. 371/3859, F.O. 371/3860;

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، (تهران: زوآر، ۱۳۴۱)؛ جلدهای دوم و سوم و مخبر السلطنه (هدایت) خاطرات و خطرات (تهران: زوآر، ۱۳۴۴). از اینها گذشته ر.ک. به:

Homa Katouzian, **State and Society in Iran: From Constitutionalism to the Fall of the Pahlavi State** (London: I.B.Tauris, forthcoming).

۲. ر.ک. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، (تهران: عطّار و فردوسی، ۱۳۶۱)، جلدهای سوم و چهارم صص ۱۲۸-۱۲۷.

۳. مخبر السلطنه، پیشین، صص ۳۱۰-۳۰۹. همچنین ر.ک. کلیات عشقی، تألیف و نگارش علی اکبر مشیرسلیمی (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)؛ مستوفی، پیشین، جلد سوم.

4. Cox to Curzon, 1/9/19, **Documents of British Foreign Policy** (hereafter, DBFP), vol. iv, no. 749.

5. Cox to Vosuq, 9/9/19, **ibid.**, no. 785.

6. Cox to Curzon, 22/8/19, **ibid.**, no. 732.

۷. ر.ک. مستوفی، پیشین، جلد سوم، ص ۲۰. این کتابچه در آن زمان به چاپ نرسید ولی جامع‌ترین و مستندترین منبع درباره این موضوع است.

۸. همان، ص ۲۴.

۹. همان، صص ۴۶-۴۵.

۱۰. برای ملاحظه شعر ملک الشعراء بهار و مطلع غزل وثوق الدوله که چنین بود:

ای بر قبیله دل و دین تر کناز کن

دست جفا به خرمن دلها دراز کن

ر.ک. دیوان بهار، به کوشش محمد ملک‌زاده، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵) جلد دوم، صص ۳۹۶-۳۹۵؛ دیوان کامل ایرج میرزا، به کوشش محمدجعفر محجوب (آمریکا: شرکت کتاب، ۱۹۸۹)، ص ۷۱ و ۲۲۵.

۱۲. ر.ک. کلیات عشقی، پیشین، به ترتیب صص ۳۰۹-۳۳۶ و ۳۳۶-۳۳۴.

۱۳. ر.ک. دیوان فرّخی یزدی، به قلم حسین مکی (تهران:

متهم می‌کرد که «عملاً از استقرار سیستم تحت‌الحمایگی در ایران» هواداری می‌کند^{۶۶}. کرزن به وی پاسخ داد که اگر دولت ایران بخواهد «با جلب موافقت ما» متخصصان آمریکایی استخدام کند هیچ مانعی در میان نیست.^{۶۷} گری با عصبانیت به کرزن پاسخ داد که اگر همین قسمت از تلگرام وی را برای آمریکاییان نقل کند «سوءظن آنها کاملاً تأیید خواهد شد که ما از هم‌اکنون با ایران به شکل کشوری تحت‌الحمایه رفتار می‌کنیم»^{۶۸}. کرزن این جرّ و بحث را ادامه نمی‌دهد و در حاشیه تلگرام گری می‌نویسد «هر حرفی که بزینم و هر کاری که بکنیم لرد گری را قانع نخواهد کرد و من تصمیم دارم بیش از این خود را در این باره خسته نکنم. ما او را به این قصد به واشینگتن نفرستادیم که این همه مخلّ اجرای قرارداد شود. ولی مثل این است که حضرت ایشان کارشکنی درباره پیمان ایران و انگلیس را از اهمّ وظایف خود در آمریکا می‌شمارند»^{۶۹}. کاکس بعدها گزارش داد که وزیر مختار جدید آمریکا در تهران مدعی شده که توانسته است انگلستان را وادار به تعدیل قرارداد سازد، که این احتمالاً اشاره‌ای است به تماس‌های وی با لرد گری و مراسلات او با لندن.^{۷۰} کرزن در پاسخ به کاکس نوشت که هیچ گفتگویی با دولت آمریکا صورت نگرفته است و «خیال هم ندارم در قرارداد تغییری دهم»^{۷۱}.

در اوایل سال ۱۹۲۰ حکومت آمریکا از کرزن جویا شد که آیا قصد دارد به نامه مورخ ۱۰ اکتبر دیویس پاسخ دهد و آیا از نظر وی انتشار دو نامه‌ای که قبلاً میان او و دیویس رد و بدل شده است اشکالی دارد یا نه^{۷۲}. کرزن از این برخورد تقریباً برآشفته شد و در نامه‌ای نوشت که نظرش را در مورد آن نامه بطور خصوصی به اطلاع دیویس رسانده است ولی «به دلیل دوستی» از پاسخ گفتن به آن خودداری می‌کند؛ اما با انتشار رسمی «این مکاتبات غیررسمی» شدیداً مخالف است^{۷۳}. بدین ترتیب آمریکا موضع علنی خود را در قبال قرارداد تغییر نداد و این خود دلیلی شد در دست شمار فزاینده مخالفان آن که نشان می‌داد هراس‌شان بی‌جا نبوده است.

یادداشت‌ها

۱. در تهیه این شرح کوتاه از پیشینه عقد قرارداد ۱۹۱۹

● یکی از روزنامه‌های پرنفوذ فرانسه نوشت این واقعیت که براساس قرارداد ۱۹۱۹ هم ارتش و هم مالیه ایران به دست متخصصان انگلیسی سپرده شده است نشان می‌دهد که ایران دیگر چون گذشته از استقلال بهره ندارد.

39. Curzon to Cambon, 11/3/19, F.O. 371/3859.
40. Grahame to Curzon, 30/8/19, **DBFP**, vol. iv, no. 747.
41. Grahame to Curzon, 21/8/19, **ibid.**, no. 730.
۴۲. مستوفی، پیشین، جلد سوم، ص ۲۰.
43. Cox tourzon, 13/8/19, **DBFP**, vol. iv, no. 716.
44. Curzon to Cox, 19/8/19, **ibid**, no. 728.
45. Curzon to Cox, 25/9/19, **ibid**, no. 793.
46. Curzon to Cox, 11/9/19, **ibid**, no. 775.
47. Curzon to Cox, 28/8/19, **ibid**, no. 738.
48. Cox to Curzon, 13/9/19, **ibid**, no. 779.
49. Curzon to Cox, 1/11/19, **ibid**, no. 832.
50. Curzon to Cox, 31/5/20, **ibid**, vol. xiii, no. 448.
51. Wardrop (Tiflis) to Curzon, 28/11/19, **ibid**, vol. iv, no. 855 and its Enclosure 1.
52. Curzon to Lindsay (Washington), 18/8/19, **ibid.**, no. 727; Curzon to Cox, 1/9/19, **ibid.**, no. 748.
53. Cox to Curzon 10/9/19, **ibid.**, no 770.
- برای ملاحظه متن کامل ترجمه فارسی بیانیه سفارت آمریکا در تهران، ر.ک، مخبر السلطنه، پیشین، ص ۳۱۰؛ مستوفی، پیشین، ص ۷۳.
54. Davis to Curzon, 9/10/19, **ibid.**, no. 808.
55. Cox to Curzon, 8/11/19, **ibid.**, no. 840.
56. Cox to Curzon 10/9/19, **ibid.**, no. 770.
57. Curzon to Davis, 11/9/19, **ibid.**, no. 774.
58. Davis to Curzon, 12/9/19, **ibid.**, no. 778.
59. Curzon to Davis, 14/9/19, **ibid.**, no. 780.
60. Davis to Curzon, 7/10/19, **ibid.**, no. 808.
- تأکید از نویسنده حاضر است.
61. Minute by Curzon, **ibid.**,
62. Curzon to Grey, 21/10/19, **ibid.**, no. 824.
63. Grey to Curzon, 28/9/19, **ibid.**, no. 794.
64. Curzon to Grey, 1/10/19, **ibid.**, no. 803.
- تأکید از نویسنده حاضر است.
65. Cox to Curzon, 9/10/19, **ibid.**, no. 812.
66. Grey to Curzon, 17/10/19, **ibid.**, no. 818.
67. Curzon to Grey 21/10/19, **ibid.**, no. 824.
68. Grey to Gurzon, 27/10/19, **ibid.**, no. 826.
69. Minute by Curzon, **ibid.**
70. Cox to Curzon, 21/12/19, **ibid.**, no. 876.
71. **ibid.**, n.2.
72. Lindsay to Curzon, 13/1/20, **ibid.**, vol. xiii, no. 366.
73. Curzon to Lindsay, 20/1/20, **ibid.**, no. 368.
- امیر کبیر، (۱۳۵۷)، به ترتیب صص ۱۹۴ و ۱۹۶.
۱۴. ر.ک. محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲) همچنین:
- Home Katouzian (ed. and intro.), **Musaddig's Memoirs** (London: Jebheh, 1988).
۱۵. برای ملاحظه متن کامل سخنان دکتر مصدق ر.ک. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، (تهران: علمی، ۱۳۷۴)، جلد چهارم، ص ۱۵۲. همچنین ر.ک. حسین مکی، دکتر مصدق و نطق های تاریخی او (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷).
۱۶. برای ملاحظه متن کامل سخنرانی، ر.ک. مکی، همان و تاریخ بیست ساله ایران، پیشین.
۱۷. برای ملاحظه متن کامل سخنرانی، ر.ک. مکی، همان، صص ۱۷۶-۱۶۷ و دکتر مصدق و نطق های تاریخی او، پیشین، صص ۲۱۹-۲۰۹.
۱۸. ر.ک. به:
- Martin Sicker, **The Bear and the Lion** (London: Praeger, 1988), ch. 2, pp.36-38.
19. **Ibid**, p.39.
20. Curzon to Cox, 4/9/19, **DBFP**, vol. iv, no. 756.
21. Cox to Curzon, 22/8/19, **Ibid**, no. 732.
22. Cox to Curzon, 30/11/18, F.O. 371/32 63.
23. Cox to Curzon, 6/12/19, F.O. 371/32 63.
- این هیئت سه نفره دو دستیار ایرانی و یک دستیار فرانسوی را نیز با خود به پاریس برد، البته به این موضوع در تلگرام کاکس اشاره ای نشده است.
۲۴. برای ملاحظه متن نامه فروغی ر.ک. جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار، جلد اول (تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۸)، صص ۱۷۵-۱۷۳.
25. Curzon to Cox, 12/3/19, F.O. 371/3859.
26. Curzon to Cox, 23/1/19, F.O. 371/3858.
27. Curzon to Balfour, F.O., 25/1/19, 371/3858.
28. Curzon to Cox, 5/3/19, F.O. 371/3859.
29. Curzon to Balfour, 11/3/19, F.O. 371/3859; Curzon to Cox, 12/3/19, F.O. 371/3859.
30. Curzon to Cox, 17/3/19, F.O. 371/3859.
31. Curzon to Curzon, 18/13/19, F.O. 371/3859.
32. Curzon to Cox, 21/3/19, F.O. 371/3859.
33. Sir G. Grahame (Paris) to Curzon, **DBFP**, vol. iv, no. 722.
34. Curzon to Cox, 6/4/19, F.O. 371/3860.
35. Cox to Curzon, 14/4/19, F.O. 371/3860.
36. Cox to Curzon, 19/4/19, F.O. 371/3860.
37. Curzon to Balfour, 23/4/19, F.O. 371/3860
۳۸. برای نمونه، ر.ک. به:
- Alfred Cobban, **A History of Modern France**, (London: Pelican Books, 1965), vol. 3, part 2, pp. 1871 - 1962,